

هیرات
دیروز، امروز

مردم به نام خود X

مردم

مردم

مردم

مردم

مردم

مردم

مردم

مردم

مردم

مردم

مردم

فهرست نویسی پیش از انتشار

فدائیان، مجید

هرات دیروز، امروز / عکس ادا بررسی و تحقیق مجید فدائیان؛ مدیر طرح رضا نظراآهاری؛ ترجمه مریم بهرامیان؛ ویراستار مسعود عرفانیان. - تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵.

۲۵۵ ص.

ISBN 964-361-336-4:

بها: ۲۵۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار)

۱. هرات - عکسها. ۲. هرات - تاریخ. ۳. هرات - آثار تاریخی. الف. بهرامیان، مریم، مترجم. ب. نظراآهاری، رضا، مجری طرح. ج. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. د. عنوان.

۹۵۵/۸۷۸۰۲۲۲

DSR ۲۱۲۷ / ر ۳۹۵

م ۸۵-۳۶۶۴

کتابخانه ملی ایران

HERAT YESTERDAY , TODAY

Researcher: Majid Fadaeian

Photographer: Majid Fadaeian

Project Manager: Reza Nazar Ahari

Translator: Maryam Bahramian

Editing: Masood Erfanian

Design: Arash Rezaei Baran , Hayedeh Ebrahimi

Cover Design: Arash R. Baran

Picture Editing: Arash R. Baran

Lithography, Print, and Bindery: Publishing House of Foreign Ministry of I.R.Iran

First Published: Spring 2006 in 1000 Copies

هرات دیروز، امروز

بررسی و تحقیق: مجید فدائیان

عکس: مجید فدائیان

مدیر طرح: رضا نظراآهاری

ترجمه: مریم بهرامیان

ویراستار: مسعود عرفانیان

طراحی و گرافیک: آرش رضائی باران ، هایده ابراهیمی

طرح جلد: آرش رضائی باران

لیتوگرافی ، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

تیراژ: ۱۰۰۰

چاپ اول: بهار ۸۵

بسمه تعالی

In the Name of God

This collection is a selection of 3000 pictures of monuments, works and people of Herat taken during several trips to Afghanistan in 2003 - 2004. Herat that is a museum of the works of the greatest artists and masters of Iranian art and culture was very interesting and informative for me as the head of a historical - archival center.

During my trips to Herat Mr. Majid Fadaian was in our group and informed me about the details of the Islamic art and culture in Timurid era. I asked him to make this collection usable for the public, if possible.

Now with great efforts and participation of our friends, the collection is published. I would like to acknowledge the kindful contribution of Hasan Kazemi Ghomi ex-Consul General and Muhammad Ali Najafimanesh the consul General of the Islamic Republic of Iran in Herat. I would like to thank my friends in the foreign ministry of Afghanistan that lent us their valuable views. Particularly I am thankful of Mr. Dawood Charimi, head of the Publishing House of the Iranian Ministry of Foreign Affairs for his kindful efforts. Also, my thanks to Mr. Rasoul Mousawi and Alireza Bikdeli who supported us in the framework of the project of Iran's Contribution to the Cultural Reconstruction of Afghanis.

I hope the collection brings about closer links between the Iranian and Afghan nations and governments.

Reza Nazarahari

مجموعه عکس های هرات که در پیش رو دارید منتخبی است از بین ۳۰۰۰ عکس از بناها و آثار تاریخی و مردم هرات که در خلال چندین سفر به افغانستان در سال های ۸۳-۱۳۸۲ (۲۰۰۴-۲۰۰۳ میلادی) تهیه شده بود. هرات که موزه ای از آثار بزرگترین هنرمندان و استادان هنر و فرهنگ ایرانی است برای من به عنوان رئیس یکی از مراکز اسنادی تاریخی بسیار جالب و آموزنده بود.

در خلال این سفرها که به هرات داشتم استاد مجید فدائیان نیز عضوی از گروه بود و اطلاعات زیادی را درباره هنر و فرهنگ دوره تیموری در اختیار گذارد. از ایشان درخواست نمودم تا مجموعه ای از عکس های منتخب را جهت استفاده عموم آماده نماید.

اکنون با تلاش و همکاری دوستان و همکارانمان این مجموعه به چاپ می رسد. در اینجا لازم می دانم از جناب آقایان حسن کاظمی قمی و محمدعلی نجفی منش، سرکنسول سابق و فعلی کشورمان در هرات به خاطر حمایت بی دریغشان تشکر نمایم. همچنین می خواهم از دوستانم در وزارت امور خارجه افغانستان که نظارت ارزشمندی درباره این کاتالوگ دادند سپاسگزاری نمایم. بخصوص از جناب آقای داود چرمی، رئیس مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه به جهت تلاشی که برای به چاپ رسانیدن این مجموعه به خرج دادند قدرانی می کنم.

همچنین مراتب سپاسگزاری و قدردانی خود را از آقایان سید رسول موسوی و علیرضا بیکدلی که ما را در چارچوب پروژه کمکهای ایران به بازسازی فرهنگی افغانستان توسط کشورمان مورد حمایت و کمک قرار دادند ابراز می دارم.

امیدوارم این مجموعه در نزدیکی هر چه بیشتر دو ملت و دولت ایران و افغانستان مفید واقع شود.

رضا نظر آهاری

پیشگفتار

Preface

Traveling to Afghanistan is traveling to memories. This travel to history, memories and dreams begins from Aryan migration to the Mongols era - during which all signs of civilization were eradicated - and then the renaissance period and shining of the Timurid and Safavid civilizations. Although with Herat separation from Iran during Qajar period, this trip comes to an end, the roots of the two nations are so interconnected, it seems they are still together.

Herat is the beginning point of this trip: the city of blue, turquoise, azure, tile works of different periods and women's blue veils like the blue sky; a resistant city on the border of the ever-flowing *Hariroud* - which injects life to the western plain of Afghanistan. I arrived in the city after 25 years of war and occupation to see what I had read about in the books.

سفر به افغانستان، تو گویی سفر به روزگار خاطره ها است. چرا که سیر و جستجو در تاریخ، خاطره ها و روایه‌هایی که از اعماق آن مهاجرت اقوام آریایی آغاز می گردد و تا به روزگار مغولان که هر آنچه را نشانی از تمدن داشت، به یکباره فرو می ریزند و سپس با زدودن آثار خون و خونریزی آنان، دوران زایش و در پی آن اعتلا و درخشش تمدن تیموری و صفوی فرا می رسد. هرچند در زمان قاجاریه با جدایی هرات از حکومت ایران، به پایان این سفر نزدیک می شویم. اما ریشه های این دو ملت چنان درهم تنیده شده اند که گویی همچنان در کنار هم ایستاده اند.

گفتنی است شهر هرات نقطه آغازین این سفر است. شهر آبی ها، فیروزه ها، لاجورد و کاشیکاری روزگاران مختلف همراه با برقع های آبی زنان، که به رنگ آسمان پیوند خورده است. شهری استوار و مقاوم، در حاشیه هریر رود همیشه جاری که حس حیات را در دشت های غربی افغانستان جاری می گرداند. من پس از بیست و پنج سال جنگ و جدال و اشغال به این شهر با می نهم تا آنچه را که سال ها تنها در متن کتاب ها دیده و خوانده بودم با دل و جان ببینم و بشنوم.

Visiting *Khaje Abdullah Ansari*, the mystic old man to the sky - high minarets of the tombs of *Goharshad* and *Amir Alishir Nawai*, the patron of arts and many other works opened a new scene before my eyes.

The Persian - speaking Herat and the people speaking in *Dari* were mostly pleasant to me rather than to be strange. I felt a considerable part of my existence was hidden in this soil; Persian literature and poems, paintings, books' illuminations, sound of *Dotar* and the people in long white cloaks - that were the reminder of the Sun Land, the land with no sun set. Their hospitality was noticable. They usually shared their empty tables with us. They received us so that they had found their lost brothers. Undoubtedly, art and poem are associated with their lives.

With all their miseries, they still grow roses in their flower - bed. You can still see there the Timurid miniatures. Beside the eglantine bushes in the gardens, you see the people in long cloaks and beautiful loose - sleeve garments with a traditional way of living.

In my 2 - year trip to Afghanistan, each time I was so exited for a new visit that disregarded the difficulties on the way to Herat (we went 115km in 5 hours).

The cold winter, the hot summer, seasonal winds and mosquitoes, scatterd mines - planted everywhere like fear seeds - all were not noteworthy while I was to visit the land of myths and fables.



از زیارت پیر عارفان خواجه عبدالله انصاری تا مناره های سر به فلک کشیده، مقبره گوهرشاد و امیر علیشیر نوایی وزیر هنرپرور آن دیار و دیدار از صدها اثر دیگر که هر کدام فضای تازه ای را پیش چشمانم می گشود.

هرات فارسی زبان، با نوای آهنگین فارسی دری مردمانش برایم فارغ از هرگونه غربت و دوری، دلپذیر بود. انگار بخش بزرگی از وجودم در این خاک نهفته بود. ادب و شعر پارسی، نقاشی و کتاب آرایی و همچنین نوای دو تارگی که در من حضوری جدی داشت همراه با مردمانی که با دستارهای سفید و بلندشان یادآور سرزمین خورشیدی بزرگ بودند. آری سرزمینی که آفتاب در آن غروبی در پی نداشت، و مهمان نوازی گرم این مردمان هم از اوست. سفره های خالیشان را معمولاً با ما به تقسیم می آمدند و با شکوه و با جان و دل ما را پذیرا می شدند. همچون برادری گمشده که سال ها در جستجویش باز آمده اند.

بی گمان در روح و روان مردم این سرزمین آمیزه های شعر و هنر همواره جاریست. با تمام سختی ها، همچنان باغچه هایشان را با انواع گل سرخ می آرایند و به تماشای پرنده ها می نشینند. و تو همچنان می توانی روزگار مینیاتورهای تیموری را زنده تر ببینی. در کنار بوته های نسترن و باغ های سرسبز، مردمانی آراسته به ردهایی بلند و دستارهایی زیبا با آستین های گشاد را نظاره گر هستی که با نوعی زندگی سنتی، همچنان با باورهای خویش پایدار مانده اند.

در طی سفر دوساله ام به افغانستان که هربار که بار سفر بسته ام آنچنان شوق داشته ام که رنج، ویرانی و سختی بخشی از راه های شهر هرات برایم ناچیز می شد (چنان که مسافت ۱۱۵ کیلومتر ۵ ساعت به طول انجامید) ولی این همه را با جان می خریدم. زیرا که دریافته بودم، هر بار دیدار تازه ای در انتظارم است.

گفتمی است که از سرمای سخت زمستانی تا گرمای وحشتناک تابستانی همراه با بادهای فصلی و پشه هایی که تحمل آن دشوار می نمود، به ویژه مین های پراکنده که همچون بذره های وحشت در همه جا کاشته شده اند، همه و همه در برابر سرزمین اسطوره ها و افسانه ها به راستی هیچ می نمود.

The city was crowded with the people and immigrants - back to their country - walking in streets and bazaars, the bazaars in which the smell of spices was reminder of the eastern bazaars and "Thousand and one nights" tales. You could travel to deep history. I was their guest many times.

By recording the historical works of the city and the peoples' lives, I was to crystalize my dreams. I had never been after recording the war and its consequences - which was dealt with by others before. Herat is live today.

The Persian language and common Iranian - Afghan civilization have a special place in this land.

I would like to acknowledge the kindful support of Dr. Reza Nazarahari who is very interested in the *Greater Khurasan* culture and civilization. I would like also to thank the Iranian Consulate in Herat and my friends, Hayedeh Ebrahimi, Arash Rezaei Baran and Kambiz Karimi.

Lastly, I am thankful of my wife, Parvin Heidari Nasab for her patience.

Sep. 2005

Majid Fadaeian



شهری آکنده از جمعیت و مهاجران بازگشته به وطن، که در میان کوچه ها و بازارها، در رفت و آمد بودند. بازارهایی که بوی ادویه و حال و هوای آنها، یادآور بازارهای شرقی و داستان های هزار و یک شب بود. انگار تو می توانستی در میانشان، قدم بگذاری و بدون ماشین زمان، سفری به اعماق تاریخ داشته باشی. روزهای فراوانی را من در هرات مهمانشان بودم.

کوچه به کوچه و محله به محله پا گشوده ام و با ثبت بسیاری از آثار موجود این شهر، رویاهایم را به واقعیت نزدیک کرده ام. ثبت زندگی مردم و آثار تاریخیشان همواره دغدغه من بوده است.

اما هیچگاه به دنبال به ثبت رساندن فضای جنگ و یادگارهای شوم آن نبودم. چه بسیاری دیگر به آن پرداخته اند.

حاصل آن که امروز هرات همچنان زنده و پابرجاست و در کنارش زبان فارسی و تمدن مشترک میان دو مردم ایران و افغانستان در این سرزمین دارای جایگاه ویژه ای است. لازم به یادآوریست که انجام این سفر بدون حمایت های بی دریغ دکتر رضا نظراهوری که شیفته تمدن و فرهنگ خراسان بزرگ است و نیز یاری و همراهی کارکنان شریف کنسولگری ایران در هرات ممکن نمی گردید.

سرانجام از تلاش های دوستان دیگرم هایدۀ ابراهیمی، آرش رضایی باران و کامبیز کریمی قدردانی و تشکر می کنم و همچنین از صبوری های فراوان همسرم پروین حیدری نسب، با سپاس از همه.

مهرماه ۱۳۸۴ / سپتامبر ۲۰۰۵

مجید فدائیان